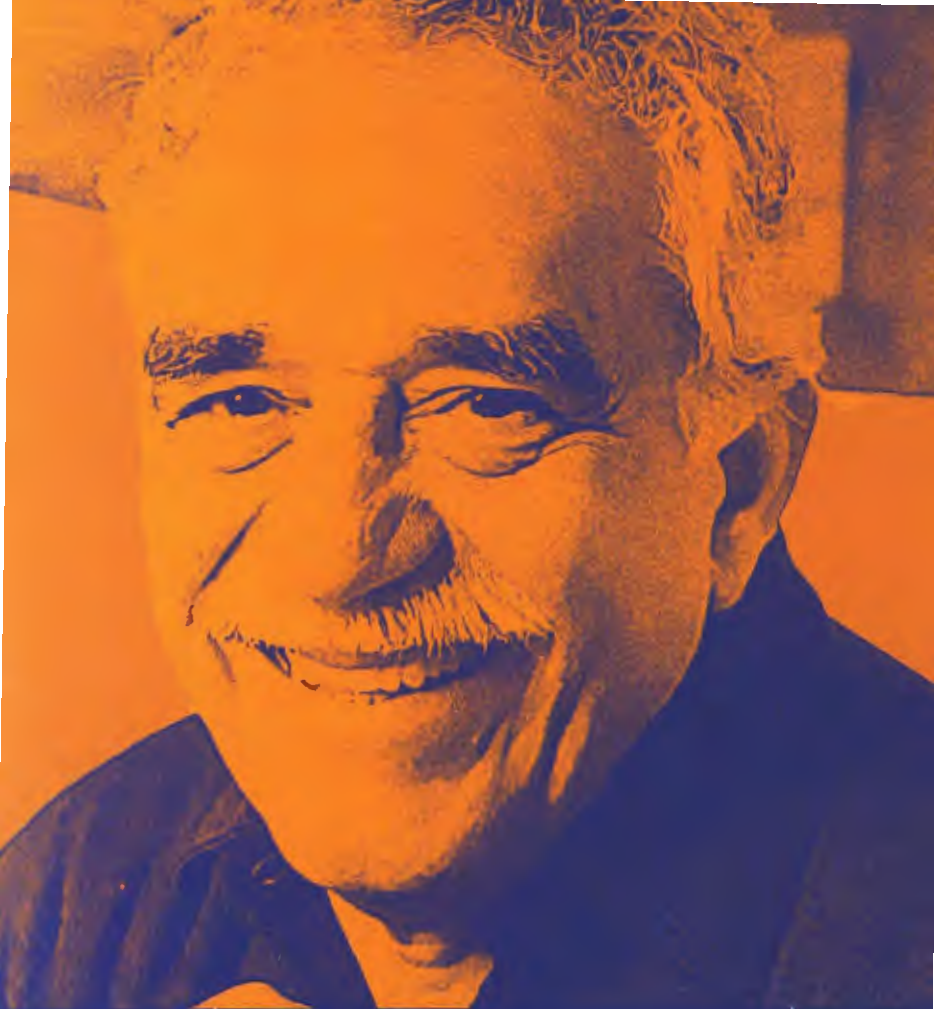




صد سال تنهائی

خلاصه رُمان و تحلیل آن

گروهی از دانش‌آموختگان دانشگاه هاروارد

ترجمه:

مجید مصطفوی

صد سال تنهایی

خلاصه زمان و تحلیل آن



صد سال تنهایی

خلاصه زمان و تحلیل آن

گروهی از دانش‌آموختگان

دانشگاه هاروارد

ترجمه:

مجید مصطفوی



میرشناسه :	گارسیا مارکز، گابریل، ۱۹۲۷ - ۲۰۱۴ م.	Garcia Marquez, Gabriel
عنوان و نام پدیدآور :	صد سال تنهایی : خلاصه رمان و تحلیل آن/ گروهی از دانش‌آموختگان دانشگاه هاروارد	
ترجمه مجید مصطفوی :		
مشخصات نشر :	تهران: روزنه کار، ۱۴۰۲.	
مشخصات ظاهری :	۱۳۲ ص.	
شابک :	978-600-7876-74-9	
وضعیت فهرست نویسی :	فیا	
یادداشت :	کتاب حاضر نقد و خلاصه‌ای از کتاب «One Hundred Years of Solitude» است که از سایت https://www.sparknotes.com/lit/solitude ترجمه شده است.	
موضوع :	گارسیا مارکز، گابریل، ۱۹۲۷ - ۲۰۱۴ م. -- نقد و تفسیر	
موضوع :	Garcia Marguez, Gabriel -- Criticism, interpretation, etc.	
موضوع :	داستان‌های کلمبیایی -- قرن ۲۰ م. -- تاریخ و نقد	
	Colombian fiction -- 20th century -- History and criticism	
شناسه افزوده :	مصطفوی، مجید، ۱۳۲۴ - ، مترجم	
شناسه افزوده :	دانشگاه هاروارد	
شناسه افزوده :	Harvard University	
رده بندی کنگره :	PQ۸۱۸۰/۲۸	
رده بندی دیویی :	۸۶۳/۴۴	
شماره کتابشناسی ملی :	۹۳۲۴۵۱۶	
اطلاعات رکرورد کتابشناسی :	فیا	



صد سال تنهایی؛ خلاصه رمان و تحلیل آن

نویسنده: گروهی از دانش‌آموختگان دانشگاه هاروارد

ترجمه: مجید مصطفوی

ناشر: روزنه کار

ناظر چاپ: سارا فخری زاده

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

تهران-خیابان استاد مطهری-خیابان فجر-کوچه شهید نظری-شماره ۵۲ تلفن: ۸۸۸۲۸۲۰۹

Email: rowzane.pub@gmail.com

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار
۱۹.....	بخش اوّل (فصل های ۱ و ۲).....
۳۱.....	بخش دوّم (فصل های ۳ و ۴).....
۴۳.....	بخش سوّم (فصل های ۵ و ۶).....
۵۳.....	بخش چهارم (فصل های ۷ تا ۹).....
۶۵.....	بخش پنجم (فصل های ۱۰ و ۱۱).....
۷۷.....	بخش ششم (فصل های ۱۲ و ۱۳).....
۸۹.....	بخش هفتم (فصل های ۱۴ و ۱۵).....
۹۹.....	بخش هشتم (فصل های ۱۶ و ۱۷).....
۱۰۹.....	بخش نهم (فصل های ۱۸ تا ۲۰).....
۱۲۳.....	فهرست شخصیت ها.....

پیشگفتار

صد سال تنهایی یکی از مهم‌ترین و پُرخواننده‌ترین رُمان‌هایی است که میلیون‌ها نسخه از آن در سرتاسر جهان و به زبان‌های مختلف منتشر شده است و طرفداران بسیاری دارد. همچنین یکی از بهترین و شاخص‌ترین آثاری است که تحت عنوان رئالیسم جادویی شناخته شده است. گونه‌ای از ادبیات که ویژگی آن، عناصر رؤیایی و تخیلی است که در تاروپود واقعیت‌های داستانی و زندگی روزمره مردم تنیده شده است.

نویسنده این کتاب، گابریل گارسیا مارکز یکی از محبوب‌ترین نویسندگان ادبیات اسپانیایی زبان و یکی از چهره‌های اصلی دوران شکوفایی ادبیات آمریکای لاتین است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به محبوبیت فراوان دست یافت و او را پیشگام و از مهم‌ترین نویسندگان سبک رئالیسم جادویی می‌دانند. گابریل گارسیا مارکز در سال ۱۹۲۸ در شهر کوچک آراکاتاکا در منطقه سانتاماریای کلمبیا زاده شد. دوران کودکی‌اش را نزد پدر بزرگ و مادر بزرگش در یک روستا گذراند و تحت تأثیر آنان بود. پدر بزرگش که در جنگ‌های داخلی کلمبیا شرکت کرده بود او را با سیاست و تاریخ کشورش آشنا کرد و مادر بزرگش اسطوره‌ها و قصه‌های فولکوریک کلمبیایی را به او آموخت. در نوجوانی به شهر بوگوتا آمد تا به تحصیل بپردازد. تحصیلات

دانشگاهی‌اش را در رشته حقوق آغاز کرد اما آن را به پایان نرساند و به روزنامه‌نگاری و نویسندگی پرداخت. به عنوان خبرنگار مدتی در ژم و پاریس زندگی کرد. او روزنامه‌نگار موفقی بود و در اواسط دهه ۱۹۵۰، داستان‌های کوتاه و زمان‌هایش را منتشر کرد. در همین دوران با نوشته‌های نویسندگان بزرگ دنیا، از جمله سوفوکلس، سروانتس، فرانتس کافکا، ویلیام فاکنر، جیمز جویس، آلبر کامو، ویرجینیا وولف، ارنست همینگوی، جان دوس پاسوس، ... آشنا شد و داستان‌هایش را با الهام از آنان نوشت. از سوی دیگر، او پس از دیدار از کشورهای بلوک شرق به اندیشه‌های سوسیالیستی گرایش پیدا کرد و با شخصیت‌های سیاسی چون فیدل کاسترو و دانیل اورتگا روابط دوستانه عمیقی برقرار ساخت. در دهه ۱۹۶۰ به مکزیک رفت و در همان جا ماند. در دهه ۱۹۸۰ به کشورش بازگشت اما به دلیل تهدید ارتش کلمبیا بار دیگر به مکزیک عزیمت کرد و تا پایان عمر به کشورش بازنگشت. شاهکارش، صد سال تنهایی در سال ۱۹۶۷ منتشر شد. او پیش از آن، با زمان‌هایی چون توفان برگ (۱۹۵۵)، کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد (۱۹۶۱)، تدفین خانم بزرگ (۱۹۶۲) و ساعت شوم (۱۹۶۲)، و مقالات و گزارش‌های خواندنی‌اش در نشریات، در کلمبیا و کشورهای آمریکای لاتین به شهرت رسیده بود. اما پس از انتشار صد سال تنهایی بود که به شهرت جهانی رسید. نخستین چاپ این کتاب با تیراژ هشت هزار نسخه در همان هفته اول به فروش رسید و بلافاصله به بیش از سی زبان زنده دنیا ترجمه شد. گارسیا مارکز با این کتاب شهرت و محبوبیت فراوانی در سرتاسر جهان به دست آورد و جوایز ادبی بسیاری دریافت کرد که مهم‌ترین آن جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۸۲ است. در سال ۱۹۷۲ جایزه رومولو گایگوس در ونزوئلا، در سال ۱۹۶۹ جایزه منتقدان ادبی ایتالیا به نام کیانچانو، بهترین کتاب خارجی سال در فرانسه، یکی از ۱۲ زمان برتر سال در آمریکا، ... از جمله

افتخاراتی است که به این کتاب تعلق گرفته است. گارسیا مارکز پس از صد سال تنهایی، ژمان‌های مطرح دیگری نیز منتشر کرد که از مهم‌ترین آنها می‌توان از داستان غم‌انگیز و باورنکردنی ارندیرای ساده‌دل و مادر بزرگ سنگدلش (۱۹۷۲)، پاییز پدر سالار (۱۹۷۵)، گزارش یک مرگ از پیش اعلام‌شده (۱۹۸۱)، عشق در سال‌های وبا (۱۹۸۵)، ژنرال در هزارتوی خود (۱۹۸۹)، از عشق و شیاطین دیگر (۱۹۹۲)، خاطرات روسپیان غمگین من (۲۰۰۴)، ... نام برد. او در سال ۲۰۰۲ یک زندگی‌نامه نیز با عنوان زنده‌ام که روایت کنم نوشته است. گارسیا مارکز در اواخر عمر به بیماری سرطان و آلزایمر مبتلا شد و دیگر قادر به نوشتن نبود تا این که سرانجام در هفدهم آوریل ۲۰۱۴ در ۸۷ سالگی در مکزیک درگذشت. پس از مرگ او، در کلمبیا سه روز عزای عمومی اعلام شد و شخصیت‌های سیاسی و ادبی و هنری مشهوری در سراسر جهان از او تقدیر کردند.

جادوی نویسندگی گارسیا مارکز تا حدودی نتیجه نگرش به دنیا از دید یک کودک است: او گفته است از سن هشت سالگی به بعد، هیچ اتفاق واقعاً مهمی برای او رخ نداده است و حال و هوای کتاب‌هایش همان حال و هوای کودکی است. گارسیا مارکز تا سن هشت سالگی نزد پدر بزرگ و مادر بزرگش در شهر آراکاتاکا زندگی کرده بود. پدر بزرگش که در جنگ‌های هزار روزه شرکت کرده بود خاطراتش را از آن دوران به تفصیل برای گارسیا مارکز تعریف می‌کرد و مادر بزرگش نیز با نقل داستان‌هایی که آمیزه‌ای از واقعیت و تخیل بودند، او را با دنیای جادو و خرافات آشنا کرد که زمینه‌ای برای خلق دنیای جادویی آثارش شدند.

شهر زادگاه گابریل گارسیا مارکز، آراکاتاکا نیز منبع الهام بسیاری از داستان‌های او بوده است و خوانندگان صد سال تنهایی شاید بتوانند همانندی‌های بسیاری بین تاریخ زندگی واقعی شهر زادگاهش و تاریخ

شهر خیالیِ ماکوندو پیدا کنند. در هر دوی این شهرها، در اوایل قرن بیستم، شرکت‌های میوه خارجی مزرعه‌های پُرونق و سرسبزی در حوالی این شهرها به راه انداختند. اما، در زمان تولد گارسیا مارکز، شهر آراکاتاکا انحطاط و سقوطی طولانی مدت و آرام به فقر و تیرگی را آغاز کرد، سقوطی که بازتاب آن را در سقوط ماکوندو در صد سال تنهایی می‌توان خواند.

صد سال تنهایی، اگرچه از تجربیات دوران کودکی و شهرستان نشینی گارسیا مارکز الهام گرفته شده، اندیشه‌های سیاسی‌ای را که به‌طور کلی شامل آمریکای لاتین می‌شود را نیز منعکس می‌کند. آمریکای لاتین زمانی جمعیت روبه‌رشدی از اقوام آرتک و اینکا داشت، اما به تدریج وقتی کاشفان اروپایی وارد شدند و به چپاول منابع طبیعی پرداختند، جمعیت بومی ناچار بودند خود را با فناوری و سرمایه‌داری‌ای که خارجی‌ها با خود آورده بودند، وفق دهند. به همین گونه نیز ماکوندو جامعه‌ای بسیار ساده را شامل می‌شد که سرمایه و فناوری تنها زمانی معمول شد که مردمی از دنیای خارج وارد شهر شدند. تصویری که گارسیا مارکز از ماکوندو در ابتدای کتاب ترسیم می‌کند نوعی مدینه فاضله یا آرمان شهر است: دهکده‌ای زیبا و خرم که دیوارهای خانه‌ها را آینه پوشانده و مردمش در آرامش و آسایش هستند. اما مدتی نمی‌گذرد که با ورود خارجی‌ها و سرمایه و فناوری‌هایی که با خود می‌آورند، همه چیز دگرگون می‌شود و اعتصاب‌های کارگری، جنایت، جنگ‌های داخلی، کشتارهای بی‌رحمانه و فجایع مصیبت‌بار دیگر سراسر دهکده را فرا می‌گیرد. صد سال تنهایی، افزون بر بازتاب‌دهنده این مرحله بکر نخستین رشد آمریکای لاتین، انعکاس‌دهنده موقعیت سیاسی معاصر کشورهای مختلف آمریکای لاتین است. ملت‌های آمریکای لاتین نیز، درست مانند ماکوندو که دستخوش دگرگونی‌های زیادی شد، به نظر می‌رسد قادر به تشکیل حکومت‌هایی که هم ثبات داشته باشند و هم

سازمان یافته باشند نیستند. برای مثال، دیکتاتوری‌های مختلفی که در سرتاسر صد سال تنهایی روی کار آمدند، بازتابی از دیکتاتوری‌هایی هستند که بر نیکاراگوئه، پاناما و کوبا حکومت کرده‌اند. گرایش‌های سیاسی گارسیا مارکز در زندگی واقعی‌اش، قطعاً انقلابی است، حتی کمونیسم: او دوست فیدل کاسترو است. اما تصاویر یا انگاره‌های او از دیکتاتوری‌های ستمگر نشان می‌دهد که همدلی‌های او برای کمونیسم شامل حال حکومت‌های ستمگری که کمونیسم گاهی به وجود می‌آورد نمی‌شود.

از این رو صد سال تنهایی تا حدی تلاشی است برای ارائه واقعیت تجربه‌های شخصی گارسیا مارکز در قالب داستانی پُر رمز و راز و جذاب. صد سال تنهایی زمانی کاملاً جاه طلبانه است و اگرچه بسیاری از رویدادهای داستان مبنای عقلی و منطقی یا روابط علی و معلولی مرسوم را ندارند، اما شیوه روایت جادویی گارسیا مارکز و سبک رئالیسم جادویی همه آنها را طبیعی و عادی جلوه می‌دهد و برای خواننده باورپذیر می‌سازد. مضمون اصلی کتاب، تنهایی است که در حدود صد سال از زندگی شش نسل از خاندان بوئندیا در دهکده خیالی ماکوندو را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گارسیا مارکز با ترکیب هنرمندانه عناصر فراواقعی و واقعیت‌های روزمره، چگونگی پایه‌گذاری دهکده ماکوندو را توسط نسل اول خانواده بوئندیا شرح می‌دهد و پس از آن، اعضای این خاندان و ساکنان ماکوندو، نسل به نسل شاهد فرازونشیب‌های بسیاری می‌شوند که زندگی آنها را به شدت دگرگون می‌سازد. از ویژگی‌های این رمان، شخصیت‌پردازی‌های قوی و دوست‌داشتنی آن است که اسامی اغلب آنها مشابه است و می‌تواند خواننده را گیج و سردرگم کند اما در اکثر چاپ‌های این رمان، در ابتدای کتاب شجره‌نامه خاندان بوئندیا قرار داده شده است که خواننده با مراجعه به آن می‌تواند از سردرگمی‌های یابد. بسیاری از شخصیت‌های

این زمان، مابه‌ازاهای واقعی دارند و یا الهام گرفته از اشخاصی هستند که گارسیا مارکز می‌شناخته است. از جمله در بخش‌های پایانی کتاب، آنورلیانو وقتی به کتابفروشی «فرزانه اسپانیولی» می‌رود با جوانانی آشنا می‌شود که اسامی آنها را از دوستانی که در دوران روزنامه‌نگاری‌اش با آنها دوست بوده (گروه بارانکیلا) گرفته شده است: آوارو، خرمان، آلفونسو و گابریل، که نام خود اوست. دوست دختر گابریل نیز مرسدس نام دارد که نام همسر گارسیا مارکز بوده است. شخصیت «فرزانه اسپانیولی» نیز با الهام از شاعر و نمایشنامه‌نویس کاتالانی به نام رامون وینیس ساخته شده است.

صد سال تنهایی آنجا که به تاریخ جنگ‌های داخلی، تشکیل مزرعه‌های موز، و ناآرامی‌های کارگری می‌پردازد، داستانی است درباره تاریخ کلمبیا، و حتی در مقیاسی گسترده‌تر، تاریخ کشورهای آمریکای لاتین و مبارزات آنها با استعمارگرایی و مواجهه با پیدایش مدرنیته. با این حال، شاهکار گارسیا مارکز، نه فقط به تجربیات آمریکای لاتین بلکه به پرسش‌های بزرگ‌تر طبیعت انسانی پرداخته است. سرانجام آن که، این زمان همان قدر که درباره شرایط اجتماعی و تاریخی معین - در قالب داستان و تخیل - است، به اثبات وجود عشق و دلتنگی بیگانگی و تنهایی هم پرداخته است.

صد سال تنهایی در ایران نیز طرفداران و هواخواهان بسیاری دارد. نخستین بار، کم‌تر از یک دهه پس از انتشار کتاب به زبان اسپانیایی، بهمن فرزانه از روی متن ترجمه انگلیسی این کتاب، در سال ۱۳۵۳ شمسی، آن را به فارسی ترجمه کرد و انتشارات امیرکبیر به چاپ رساند. با استقبال فراوانی که کتاب‌خوان‌های ایرانی از آن کردند به چاپ‌های بعدی هم رسید. یک بار هم در سال ۱۳۹۰ با ویرایش مجدد بهمن فرزانه انتشارات امیرکبیر آن را منتشر کرد. اما به دلیل شهرت و محبوبیت بسیاری که گارسیا مارکز

در ایران به دست آورده بود، ترجمه‌های فراوان دیگری هم از این کتاب به بازار نشر راه یافت که مهم‌ترین آن را می‌توان ترجمه کاوه میرعباسی دانست که از مثنی‌اسپانیایی انجام داده و نشر کتابسرای نیک آن را منتشر کرده است. شاید نزدیک به سی ترجمه دیگر از این کتاب در بازار یافت می‌شود که متأسفانه بسیاری از آنها رونویسی یا کپی‌برداری است و یا ترجمه‌هایی نه چندان صحیح دارند. در جاهایی از خلاصه ژمان، نقل قول‌هایی از کتاب شده است که از ترجمه بهمن فرزانه استفاده کرده‌ام.

از میان انبوه ترجمه‌های کتاب صد سال تنهایی می‌توان از اینها نام برد: کیومرث پارسای (انتشارات آریابان)، محمدرضا راهور (انتشارات شیرین و آبگون)، بیتا حکمی (نشر کتاب پارسه)، زهره روشنفکر (انتشارات مجید "به سخن")، محمدرضا سبحانی (انتشارات جامی "مصدق")، حبیب گوهری راد (انتشارات جمهوری)، محمد صادق سبط الشیخ (انتشارات پارمیس و انتشارات عطر کاج)، مرضیه صادقی زاده (انتشارات آوای مهدیس)، اسماعیل قهرمانی (انتشارات روزگار)، رضا دادویی (انتشارات کتاب آمه)، عبدالله جمینی (انتشارات آوای مکتوب)، فاطمه امینی (انتشارات شاپیگان کتاب)، احسان مجید تجریشی (انتشارات راه معاصر)، ناهید وکیل (انتشارات قدیانی)، جهانپور ملکی (انتشارات نیک فرجام)، فهیمه مهدوی (انتشارات پر)، زهره زندیه (انتشارات کتاب پارس)، سحر عزتی (انتشارات آتیس)، و محسن محیط، مریم فیروزبخت، سید اسلام فاطمی سیرت، آرمان کریمی، مهربابا حسنوند، رعنا مرادی، ملیحه وفاپی، ...

ضمناً ترجمه کاوه میرعباسی به شکل کتاب صوتی و با صدای مهدی پاکدل نیز منتشر شده است.

کتاب حاضر، شامل خلاصه این کتاب مهم همراه با تحلیل آن است

که منبع اصلی آن وبسایتی است به نام گرید سیور^۱. این وبسایت در آوریل ۱۹۹۹ توسط یک زوج فارغ‌التحصیل از دانشگاه هاروارد به نام‌های نیک و آلیویا، با همراهی یکی دیگر از همکلاسی‌هایشان به نام دیوید رمسی، راه‌اندازی شد تا مقالات و رساله‌های تحقیقی دانشجویان را، پیش از ارائه آن برای بررسی اساتید دانشگاه، ویرایش و بازنگری کند و در این زمینه به آنان پیشنهاداتی دهد و آنها را راهنمایی کند. این وبسایت با استقبال بسیار دانشجویان و محققان روبرو شد و در پاییز همان سال گسترش یافت و هر هفته با همکاری دانشجویان و دانش‌آموختگان و اساتید دانشگاه هاروارد، به تدریج مقالات تحلیلی زیادی درباره آثار ادبی، اغلب کلاسیک، منتشر کرد. این مقالات تحلیلی که تاکنون بیش از ۴۰۰ عنوان را شامل شده و رایگان در وبسایت منتشر می‌شود، بزودی میلیون‌ها خواننده و کاربر پیدا کرده و به یکی از منابع تحقیق دانشگاهی معتبر و بزرگ بین‌المللی تبدیل شده که به صورت آنلاین در دسترس همگان است و دانشجویان و محققان بسیاری از آن بهره می‌برند.

صد سال تنهایی نیز از جمله آثار ادبی است که خلاصه و تحلیل آن، فصل به فصل، در این وبسایت درج شده است. در تحلیل کتاب، همچنین از وبسایت مشابه دیگری با عنوان اسپارک‌نوتز^۲ نیز استفاده شده است. تحلیل‌های وبسایت گرید سیور با عنوان تحلیل ۱ و تحلیل‌های وبسایت اسپارک‌نوتز با عنوان تحلیل ۲ آمده است. امید است این کتاب برای دانشجویان و اساتید رشته‌های ادبیات و همچنین بی‌شمار علاقه‌مندان و هواخواهان کتاب بتواند مفید و خواندنی باشد و ضمن مرور خلاصه داستان با خواندن تحلیل‌های آن، درک درست‌تری از این کتاب مهم به دست بیاورند.

1. <https://www.gradesaver.com/one-hundred-years-of-solitude/study-guide>

2. <https://www.sparknotes.com/lit/solitude/>

نکته پایانی آن که در دورانی که کم‌تر کسی در ایران گابریل گارسیا مارکز را می‌شناخت به همت بهمن فرزانه این کتاب ارزشمند با ترجمه شیوایی منتشر شد و با همین کتاب بسیاری از ایرانیان با مارکز و سبک ادبی رئالیسم جادویی آمریکای لاتین آشنا شدند و پس از آن، ترجمه‌های متعددی از دیگر آثار او، و سایر نویسندگان آمریکای لاتین، به بازار آمد که با استقبال فراوانی روبرو شدند. از این‌رو، برای قدردانی و یادبود این مترجم فرهیخته و پرکار، و همچنین نمونه‌هایی از حال‌وهوای رئالیسم جادویی نثر مارکز، گزیده‌هایی از متن ترجمه‌شده بهمن فرزانه به این کتاب افزوده شده است.

مجید مصطفوی



صد سال تنهایی

خلاصه زمان و تحلیل آن

بخش اوّل

فصل‌های ۱ و ۲

در نخستین سال‌های بنیانگذاریِ ماکوندو، روستایی کوچک و دورافتاده، هر سال در ماه مارس کولی‌ها با اختراعات جدیدِ اعجاب‌آورشان وارد می‌شدند: آهن‌ربا، دوربین‌های چشمی و ذره‌بین. خوزه آرکادیو بوئندیا، بنیان‌گذارِ قابل‌احترامِ روستا، این اختراعات را راهی برای پول در آوردن و پیشرفت‌های علمی می‌دانست. او برخلاف تقاضاهای همسر منطقی‌اش، اورسولا ایگواران، با این اختراعات غرق برنامه‌ها و طرح‌های بی‌شمار شد. خوزه آرکادیو بوئندیا، وقتی با ملکیداس، رهبر کولی‌ها، دوست شد، خودش را کاملاً وقف دانش و مطالعات علمی کرد. او به کیمیاگری و نجوم پرداخت و به تدریج از خانواده و جامعه‌اش فاصله گرفت. کشف بزرگ او، که کره زمین گرد است، تمام دهکده را متوجه دیوانگی او کرد.

خوزه آرکادیو بوئندیا بنیان‌گذار ماکوندو بود و مهم‌ترین شهروند آن به شمار می‌آمد. او بر شکل‌گیریِ روستا نظارت داشت و تصمیم‌گیرندهٔ شیوهٔ زندگی در آنجا بود. ماکوندو مکانی رؤیایی و جادویی بود که هیچ‌کدام از ساکنین آن بیش از سی سال نداشت و هیچ‌کس هم نمرده بود. بنابراین، دلمشغولیِ خوزه آرکادیو بوئندیا به پیشرفت، تمامی روستا را تحت تأثیر

قرار داد. او تصمیم گرفت ماکوندو باید با دنیای خارج ارتباط برقرار کند و رهبری یک گروه اکتشافی را برای یافتن راهی به دریا به عهده گرفت. مردان روستا از میان باتلاق‌ها و مرداب‌ها عبور کردند و از جمله چیزهایی که پیدا کردند یک زره جنگی زنگ‌زده متعلق به قرن پانزدهم و یک کشتی جنگی درهم‌شکسته اسپانیایی بود. اما دریا را نیافتند و خوزه آرکادیو بوئندیا آنان را به خانه بازگرداند و اعلام کرد هر چهار طرف ماکوندو با آب محاصره شده است. پس از آن تصمیم گرفت دهکده را به مکانی که کم‌تر دورافتاده باشد منتقل سازد، اما اورسولا زنان روستا را به مخالفت برانگیخت و او هم ناچار شد از نقشه‌اش صرف نظر کند. به این ترتیب او توجه خود را به دو پسرش جلب کرد: خوزه آرکادیو، پسر بزرگ‌ترش که توانایی‌های پدرش را داشت اما فاقد تخیل بود، و آئورلیانوی مرموز که نام او در بزرگسالی سرهنگ آئورلیانو بوئندیا شد. پدرشان به آموزش آنها پرداخت و در ماه مارس آنان را به بازار مکاره کولی‌ها برد که هر سه برای نخستین بار یخ را دیدند.

فصل دوم با شرح بنیانگذاری ماکوندو آغاز می‌شود. خوزه آرکادیو بوئندیا و اورسولا در روستایی سرسبز و آباد پسرعمو و دخترعمو بودند. وقتی آنها با هم ازدواج کردند اورسولا می‌ترسید فرزندان‌شان ناقص‌الخلقه شوند چرا که فرزندان حاصل از ازدواج‌های خانوادگی گاهی ناقص‌الخلقه می‌شدند. او بیش‌تر وحشت داشت زیرا عمه‌اش که با عموی خوزه آرکادیو بوئندیا ازدواج کرده بود، پسری نگون‌بخت با دُم خوک به دنیا آورده بود. از این‌رو، او کمربند عفت می‌پوشید و به شوهرش اجازه عمل زناشویی نمی‌داد. به همین دلیل، خوزه آرکادیو بوئندیا مضحکه مردم روستا شده بود. یکی از این روستاییان، پرودنسیو آگیلار بود که پس از باختن در جنگ خروس‌ها به خوزه آرکادیو بوئندیا، به او اهانت کرد. بوئندیا او را به دوئل فراخواند و در دوئل او را کشت. بعد به خانه رفت و به اورسولا گفت کمربند عفتش را در آورد. پس از چند ماه

زندگی شاد، روح پرودنسیو سراغ اورسولا آمد و بزودی آشکار شد که روح او آنها را تسخیر کرده است. خوزه آرکادیو بوئندیا برای غلبه بر گناهش و برای آنکه روح پرودنسیو در آرامش باشد، تصمیم گرفت روستا را ترک کند. گروه کوچکی از روستاییانِ جسور و بردبار برگزیده شدند تا او را همراهی کنند و پس از چهارده ماه سرگردانی و گشت و گذار، ماکوندو را تأسیس کردند.

خوزه آرکادیو بوئندیا، پس از مشاهده یخ در چادر کولی‌ها، به این فکر افتاد که مفهوم آینه‌ها را کشف کند و دوباره، و این بار با کمک پسر جوان‌ترش آئورلیانو، غرق در کشفیات علمی شد. در همان حال، پسر بزرگ‌ترش، خوزه آرکادیو، جوانی با مردانگی استثنایی شده بود. پیلار ترنرا، یکی از زنان محلی، که شیفته مردانگی بزرگ او شده بود، او را فریفت و آنها به هم دل بستند و وقتی خوزه آرکادیو فهمید زن آبستن شده کاملاً جا خورد. اما پیش از تولد کودک، کولی‌ها بازگشتند. خوزه آرکادیو به نمایشگاه کولی‌ها رفت و یک دختر کولی جوان را فریب داد و بعد همراه او فرار کرد. اورسولای پریشان‌خاطر سعی کرد دنبال او برود و پیدایش کند و آمارانتا، دختر تازه متولد شده‌اش را به کلی از یاد برد. خوزه آرکادیو بوئندیا و آئورلیانو ناچار شدند تا بازگشت او (که پنج ماه بعد اتفاق افتاد) مراقبت از آمارانتا و خانه را برعهده بگیرند. اورسولا پسرش یا کولی‌ها را پیدا نکرد اما راهی را در مرداب کشف کرد که با طی دو روز پیاده‌روی در آن می‌توان به دنیای خارج دسترسی یافت.

تحلیل ۱

دانشگاه هاروارد

شیوه‌های بسیار متفاوتی برای خواندن صد سال تنهایی وجود دارد و گابریل گارسیا مارکز این زمان را با نیم‌نگاهی به تفاسیر متعدد نوشته است. در این

نخستین بخش، شناخت یکی از این تفاسیر (تفسیر انجیلی) و برداشت سنجیده از رویکرد روایتی‌ای که مارکز به این منظور به کار برده است اهمیت می‌یابد.

منتقدان براین باورند که تنهایی نوعی همانندسازی با نخستین کتاب‌های انجیل، با تأکیدی ویژه بر سفر پیدایش^۱ است. یادآور می‌شود که در همان نخستین سطور فصل اوّل، راوی می‌گوید «جهان چنان تازه بود که بسیاری چیزها هنوز اسمی نداشتند»، که ارجاعی بدیهدی به «در آغاز» از سطور اولیه سفر پیدایش است، آنجا که پروردگار ابتدا جهان را می‌آفریند و سپس چیزهایی که به آن افزوده می‌شوند. به همین گونه، ماکوندو روستایی بهشت‌گونه توصیف می‌شود که هیچ‌کس پیر نمی‌شود و کسی نمی‌میرد. بنیانگذاران این روستا، خوزه آرکادیو بوئندیا و اورسولا ایگواران را می‌توان به روشنی به مثابه آدم و حوا دانست. مشابهت میان این زوج بنیانگذار و آدم و حوا در فصل دوم، آنجا که راوی به زمان گذشته بازمی‌گردد، آشکارتر می‌شود. خوزه آرکادیو بوئندیا و اورسولا ایگواران، مانند آدم و حوا، از خانه‌شان رانده شده و به خاطر جنایتی که مرتکب شده‌اند (در مورد آنها، قتل پرودنسیو آگیلار)، در طبیعت بی‌رحم سرگردان می‌شوند. افزون بر آن، مشابهت‌های میان سفر پیدایش و نخستین فصل‌های تنهایی چنان زیاد هستند که دست‌کم یک منتقد، هارولد بلوم^۲، را برانگیخته تا عنوان دیگری برای این زمان برگزیند: کتاب ماکوندو^۳. همچنین یادآور می‌شود که خوزه آرکادیو بوئندیا اشتیاقی فراوان به «دانش» و «پیشرفت» دارد، همان اشتیاقی که باعث شد آدم و حوا از باغ عدن (بهشت) رانده شوند. همان گونه

1. book of Genesis

2. Harold Bloom

3. the Book of Macondo

که می‌بینیم، همین‌ها هم عامل نابودی خوزه آرکادیو بوئندیا می‌شوند. سرانجام برای پایان دادن به تفسیر انجیلی نخستین فصول کتاب، نکته‌ای هم درمورد عنوان کتاب باید گفته شود. بسیاری از منتقدین برای تطبیق صد سال عنوان کتاب با رویدادهای آن تلاش فراوانی به خرج داده‌اند، اما رجینا جیمز^۱ منتقد به‌درستی یادآور شده که نام بردن از تعداد سال هیچ موضوعیتی ندارد و رویدادهای کتاب دقیقاً صد سال طول نمی‌کشد. بخشی از دلایل این موضوع، کاربرد هدفمند مارکز در اغراق‌گویی تاریخ و زمان، بعداً گفته خواهد شد. اما یکی از برجسته‌ترین دلایل آن است که مارکز در گزینش یکصد سال در نام کتاب، یک دوره یا زمانه را نظر داشته است، نمادی عددی به سنت انجیل. همان‌گونه که انجیل عددهایی خاص را برای مفاهیم و دوران‌هایی از زمان به کار برده است (برای مثال اعداد ۳ و ۷ که بیانگر کمال هستند و بسیاری از ارقام عددی مفهوم واقعی ندارند بلکه نمایشگر دوران‌های نمادینی از زمان هستند)، «صد سال» در عنوان کتاب دلالتی است بر چرخه تکرارشده‌ی زمان.

مارکز برای مهار این منظومه حماسی و گسترده، نوعی گاه‌شماری داستانی و گونه جالبی از روایت را به کار گرفته است. در این زمان، یک «رویداد» مرکزی و یک شخصیت مرکزی وجود ندارد (که خطر بزرگی برای یک زمان‌نویس به شمار می‌رود). مارکز برای رفع این مشکل، یک راوی در این زمان آورده که شخصیتی است با دیالوگ بسیار کم. راوی، برای به راه انداختن طرح داستان (که در اساس ظهور، تکامل و سقوط خانواده بوئندیا و روستای آنها، ماکوندو است) با لحنی سریع و سرزنده، تمامی رویدادها (از تخیلی‌ترین تا عادی‌ترین آنها) را با لحنی شوخ‌طبعانه و عاری از احساسات

بیان می‌کند. و این گونه است که مارکز اجازه می‌یابد به اغراق‌گویی و تخیل که ویژگی این روایت است روی آورد، و خواننده نیز متقاعد می‌شود که چرا خوزه آرکادیو بوئندیا و پسرانش ممکن است از مشاهدهٔ یخ بیش از فرش‌های پرنده شگفت‌زده شوند.

افزون بر آن، گاه شماری تنهایی عمداً درهم‌وبرهم است. گذر زمان در این ژمان نسبت به ژمان‌های دیگر کم‌تر سراسر است. از نخستین جمله، که با سال‌های داستانی واقعی آغاز می‌شود و ناگهان به عقب بازمی‌گردد تا از گذشته شروع کند، خواننده متوجه می‌شود زمان در دنیای ماکوندو با نظم و قاعده جلو نمی‌رود. و همین به مارکز اجازه می‌دهد که حس فرهنگ عامه، ناشی از روایت شفاهی، را که مضمونی پُراهمیت در این کتاب است، حفظ کند.

تحلیل ۲

وبسایت اسپارک‌نوتر

صد سال تنهایی برای نقل روایت تاریخی‌اش رویکردی مستقیم و سراسر است اتخاذ نکرده است. تسلسل زمان از بنیانگذاری شهر تا فنانی آن، از خاستگاه خاندان بوئندیا تا نابودی آنها، ساختاری ناهموار و آشفته برای ژمان می‌طلبد. اما گارسیا مارکز لزوماً رویدادها را به ترتیبی که اتفاق می‌افتند بازگو نمی‌کند، بلکه با عقب و جلو رفتن سریع در زمان، حس اسطوره‌ای و غیررسمی بودن تاریخ شفاهی نامنسجمی که از این شاخه به آن شاخه می‌پرد را خلق می‌کند. اگرچه بخش مفصل نخست ژمان، ورود کولی‌ها به ماکوندو را بیان می‌کند که با خود نوآوری‌های فناورانه‌ای آورده‌اند که برای ساکنان دهکدهٔ دورافتاده معجزه‌آسا به نظر می‌رسد، نخستین جملات ژمان به ماجرای در آیندهٔ دور، مراسم اعدام سرهنگ آنورلیانو بوئندیا ارجاع

می‌دهد. داستان کولی‌ها، و لحظه‌ای که خوزه آرکادیو بوئندیا برای اولین بار یخ را می‌بیند، رویدادی است که به یاد سرهنگ آئورلیانو بوئندیا می‌آید، و به این ترتیب، بلافاصله در زمان، نوعی گسست گاه‌شمارانه دیده می‌شود. این حس زمان گیج‌کننده با این واقعیت که، در وهله نخست، ما از ترتیب تاریخی صد سال تنهایی مطمئن نیستیم ترکیب می‌شود. در زمان بنیان‌گذاری ماکوندو، «جهان چنان تازه بود که بسیاری چیزها هنوز اسمی نداشتند»، اما به این موضوع هم پی می‌بریم که جدّه اورسولا در زمانی که سر فرانسیس دریک^۱ به ریوآچا^۲ حمله کرد زنده بوده است، رویدادی واقعی که در سال ۱۵۶۸ اتفاق افتاده است. در زندگی واقعی، این تلقی از زمان غیرممکن است. بدیهی است که سر فرانسیس دریک در زمانه‌ای زندگی می‌کرده که دنیا به اندازه کافی عمر کرده بوده که هر شیئی نامی داشته باشد. رجینا جیمز منتقد اشاره می‌کند که این دورخداد قرار نیست تصویری دقیق از رویدادهای تاریخی باشند. بلکه ناپیوستگی میان آنها دست گارسیا مارکز را باز می‌گذارد که گمراه و سرگشته‌مان سازد و در مرداب تاریخی مبهمی که خودش ما را در آن قرار داده کاملاً سردرگم شویم.

این چارچوب گاه‌شمارانه که به‌طور نامتعارفی مبهم و غیرقطعی است، تمایز میان خاطره، تاریخ و قصه را نامشخص می‌سازد. ورود کولی‌ها به شهر بیش‌تر به عنوان خاطره سرهنگ آئورلیانو بوئندیا نقل می‌شود تا بازنگری معتبری از تاریخ. این خاطره، ویژگی‌های شخصی و رؤیاگونه‌ای دارد که قاعدتاً متون تاریخی فاقد آن هستند. این راهکاری روایتی است که در سرتاسر زمان آشکار است - خاطره همان اعتبار تاریخ را دارد و تاریخ هم تابع همان ظواهر عاطفی و اوج‌گیری‌های تخیلی خاطره است. وقتی، در اواخر

1. Sir Francis Drake

2. Riohacha

زمان، ساکنان شهر قتل عام کارگران مزرعه موز را فراموش می کنند، نسیان آنها پاک کردن واقعی تاریخ را رقم می زند. واقعیت در صد سال تنهایی، ویژگی های تخیل و خاطره انسان را به خود می گیرد و خود زمان دستخوش همان تحریف هاست. عمر آدم ها در این زمان به شکلی ناممکن طولانی است، باران سال ها بدون وقفه می بارد، و از سوی دیگر، سال ها گاهی بدون اشاره یا اطلاع راوی می گذرند. ذهنیت افراطی واقعیت تجربه شده یکی از درون مایه های این زمان است. گرایش انسان به امور تخیلی و نامعقول است که برداشت ما از واقعیت را شکل می دهد: از این رو، رئالیسم جادویی صرفاً برداشتی از واقعیت را ضبط می کند که با اسطوره و خاطره، با تخیل انسان و با ذهنیت خود ما شکل گرفته است.

اما اگر چه مشاهده می کنیم که زمان با ناپیوستگی تاریخی آغاز می شود، نکته مهمی که باید توجه کنیم آن است که صد سال تنهایی آگاهانه ساختاری را برگزیده که روایتی کاملاً صریح و روشن، یکی از ابعاد حماسی - یا شاید انجیلی - را دنبال کند. زمان، در واقع، همان گونه که هارولد بلوم منتقد مورد توجه قرار داده است، انجیل ماکوندو است و بار دیگر، در همان آغاز زمان، درست مانند انجیل، بسیاری چیزها هنوز باید نام گذاری می شدند. صد سال تنهایی را می توان به مثابه تمثیلی از کاوش انسان برای علم و دانش دانست که در تلاش خوزه آرکادیو بوئندیا - انسانی کهن الگو - و اعقاب او نشان داده می شود. در انجیل، وظیفه انسان آن است که روی حیوانات نام بگذارد، قدرتش را بر آنها حاکم سازد و آنان را طبقه بندی کند تا با نگرش او به دنیا مطابقت داشته باشد. خوزه آرکادیو بوئندیا نیز هنگام بنیان گذاری ماکوندو، همین کار را می کند. آدم و حوا به خاطر خوردن ثمره درخت دانش از باغ بهشت رانده می شوند و این زمان همان قصه هشدارآمیز را نقل می کند. شاید بتوان گفت جستجوی بی امان خوزه آرکادیو بوئندیا برای

دستیابی به دانش، او را به سوی حماقت و سرانجام دیوانگی می‌کشاند. نباید فراموش کرد که وقتی او دیوانه می‌شود، به درختی بسته می‌شود که به مثابه نماد روشنی از درخت دانشی عمل می‌کند که میوه آن آدم و حوّا را وسوسه کرد و باعث رانده شدنشان شد.

سبک نگارش گارسیا مارکز را عموماً رئالیسم جادویی می‌نامند که، افزون بر سایر موارد، شیوه‌ای را تشریح می‌کند که رویدادهای تاریخی تحت تأثیر فردیت قرار می‌گیرد و اهمیت خاطره به همان اندازه تاریخ است. یکی از ویژگی‌های کاملاً قابل‌شناسایی رئالیسم جادویی آن است که چیزهای پیش‌پاافتاده و روزمره با چیزهای به شدت شگفت‌آور، یا حتی ماورای طبیعی، ترکیب می‌شوند. در فصل دوم، آنجا که پیلار ترنرا به اغوای خوزه آرکادیو می‌پردازد، می‌خوانیم که «حس می‌کرد بیش از آن طاقت ندارد که صدای سرد کلیه‌ها و روده‌های خود، آن ترس و نگرانی‌کشنده فرار، و آن سکوت و تنهایی وحشت‌زا را تحمل کند.» در اینجا، گارسیا مارکز رویدادهای خیلی خاص جسمانی را پهلوی پهلوی احساسات قوی و انتزاعی تشریح می‌کند. این یک نمونه از رئالیسم جادویی است: درست مانند تمایز میان زمان‌های متفاوتی که در هم ادغام شده باشند، تمایز میان واقعی و جادویی، یا میان امر عادی و متعالی، آشفته و گیج‌کننده می‌شود.

نمونه‌ای از ترجمه بهمن فرزانه:

فصل اول:

سال‌ها سال بعد، هنگامی که سرهنگ آنورلیانو بوئندیا در مقابل سربازانی که قرار بود تیربارانش کنند ایستاده بود، بعد از ظهر دوردستی را به یاد آورد که پدرش او را به کشف یخ برده بود. در آن زمان، دهکده ماکوندو تنها بیست خانه کاهگلی و نئین داشت. خانه‌ها در ساحل رودخانه بنا